

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/09/06

هیچ يك از رجالین نگفته اند که اوس از اهل طائف بوده باشد و قبل از هجرت مسلمان شده باشد.

در سنن دارمی است که وقتی این روایت را نقل می کند به همان شکلی که در مسند احمد، ج1، ص 47 است، می گوید:

قال أبو محمد الدارمي والحديث منسوخ بقوله: «فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

سنن دارمی، ج1، ص 81

همین تعبیر را قرطبی در تفسیرش ج 6، ص 102 آورده است؛ ولی این ها وقتی يك چیزی را به عنوان يك عقیده مسلم قبول کرده اند و چون ائمه اربعه شان به عنوان يك مسأله مفروغ عنه گفته اند و در تاریخ مطرح شده است، هر روایتی که می آید فکر نمی کند که روایت صحیح است یا نیست، دلالتش چیست و... به يك نوعی توجیه می کنند و در صدد رد آن بر می آیند. يك چیزی می گویند و تیری به تاریکی می اندازند، بگیرد یا نگیرد. مثلاً از مثل قرطبی که يك شخصیت برجسته است و تفسیر قرطبی يك تفسیر خیلی علمی است. کاری به تعصبات مذهبی او نداریم؛ ولی او این مطلب را نقل می کند و هیچ حرفی و نقدی به سخن دارمی نمی زند.

اگر کسی کوچک ترین دقتی داشته باشد، قضیه وضوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مربوط به دوران خلافت حضرت است؛ حتی در بعضی از جاها دارد که در کوفه و في رهبة الكوفة.

يا همين عبد خير كه راوي وضوي امير المؤمنين (عليه السلام) است، اصلاً رسول اكرم را درك نكرده است. در كتاب هاي رجالي؛ مثل استيعاب، ج3، ص 127 مي گويد:

ان عبد خير كان صغيراً حين اسلم ابوه.

اين روايات براي هو كردن خيلي خوب است. گويا جبرئيل بعد از بيست و هشت سال از رحلت رسول خدا اين آيه را نازل کرده است و به كي نازل کرده است، ما نمي دانيم. !!

تعبير قرطبي اين است:

هذا الحديث (مسح علي بن أبي طالب) منسوخ بقوله: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكُعْبِينِ»!

اين نكات در مقام هو كردن چيزي خيلي خوبي است.

روايت ديگري كه احمد بن حنبل آورده است كه البته اين روايت يك خورده مشكل سندي دارد؛ ولي آقايمان به مشكل سندي آن اشاره نكرده اند. من هر چه به كتاب هاي فقهي آن ها مراجعه كردم؛ مثل مغني ابن قدامه و.. نديدم كسي متذكر مشكل سندي شده باشد، غير از متقي هندي در كنز العمال. روايت اين است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن عبيد ثنا مختار عن أبي مطر قال بينا نحن جلوس مع أمير المؤمنين علي في المسجد علي باب الرحبة جاء رجل فقال أرني وضوء رسول الله صلي الله عليه وسلم وهو عند الزوال فدعا قنبر فقال ائتني بكوز من ماء فغسل كفيه ووجهه ثلاثا وتمضمض ثلاثا فادخل بعض أصابعه في فيه واستنشق ثلاثا وغسل ذراعيه ثلاثا ومسح رأسه واحدة فقال داخلها من الوجه وخارجهما من الرأس ورجليه إلي الكعبين ثلاثا ولحيته تهطل علي

صدره ثم حسا حسوة بعد الوضوء ثم قال أين السائل عن وضوء رسول الله صلي الله عليه وسلم كذا كان وضوء نبي الله صلي الله عليه وسلم.

مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج 1، ص 158 و مسند علي، السيوطي، ج 1، ص 321 و مسند ابن حميد، ح 95 و كنز العمال، المتقي الهندي، ج 9، ص 448 و المطالب العالیه بزوائد الثمانیه، ج 1، ح 60

رحبه را به دو معنا گرفته اند: 1. رحبه تقریباً يك منطقه بیلاقي در بیرون کوفه بوده است که مردم می رفتند؛ 2. آن قسمت بیرونی و حیاط مسجد را می گفتند.

این خودش نشان می دهد که خود مردم در زمان حضرت امیر (علیه السلام) گنج شده بودند، نمی دانستند وضوی پیامبر چگونه بوده است. خودش نشان می دهد که يك مقدار قضایا مختلف است؛ مثلاً نسبت به نماز یا زکات یا حج این قضایا نیست.

بدعت های که در زمان عثمان گذاشته شد و بعضی از احکام الهی تغییر پیدا کرد، روی همین قضیه است.

متقي هندي می گوید:

ابومطر ضعيف.

در سایر کتاب ها ندیدم و تنها کسی اشکال کرده است، متقي هندي بوده است. در این جا نسبت به ابومطر مزي نوشته است:

ابومطر لايعرف اسمه.

تهذب الكمال ج 34، ص 298

ذهبي مي گوید:

ابو مطر الجهمي عن علي و عنه مختار مجهول.

میزان اعتدال، ج 4، ص 610

ابن حجر مي نويسد:

ذکره ابن حبان في الثقات.

تهذيب التهذيب، ج 12، ص 228

در تقريبات مي نويسد:

ابومطر شيخ الحجاج بن ارطاة مجهول من السادسة.

تقريب التهذيب، ج 2، ص 472

حاكم نيشابوري در مستدرک ج 4، ص 219 روايتي که ابومطر در سندش هست، مي آورد و مي گوید:

هذا حديث صحيح الاسناد.

بخاري در کتاب الادب المفرد، ص 155 ابومطر را آورده است. ابن حبان در ثقات، ج 7، ص 664 آورده است. ابن حجر

در لسان الميزان، ج 7، ص 483 مي گوید:

وثقه ابن حبان.

ولي از نظر بنده که در رجال اهل سنت از خيلي از خودشان اطلاعات و تخصص بيشتري است، بنده خودم اگر باشم روايت ابومطر را مي گويم اين روايت از دیدگاه اهل سنت صحيح نيست. اين راوي قابل اعتماد نيست؛ چون تضعيفاتي که دارند، خيلي بيشتري از توثيقات است؛ چون ابن حبان را مي گویند متساهل در توثيق بوده است و زير بار نمي روند. البته آن ها هم که رد کرده اند نمي گویند ضعيف است، مي گویند: مجهول.

ما قبلا بحث کردیم که کلمه مجهول در نزد اهل سنت به اين معنا نيست که اين فرد ضعيف است. اگر مجهول العين باشد، از درجه اعتبار ساقط است؛ ولي اگر مجهول الحال باشد؛ يعني توثيقي ندارد؛ ولي اگر دو نفر ثقه از اين راوي روايتي را نقل کرده باشند، از مجهول بودن خارج و روايت او مورد قبول است.

ولي يك مشكلي که خود اهل سنت هم به آن توجه نداشته اند، اين است که در سند اين روايت مختار بن نافع است که او خيلي کارش خراب است و تضعيف در باره او زياد است. حتي وقتي نسبت به روايت خودشان مي خواهند اظهار نظر کنند درست و مشخص نگشته اند که نشان گر ضعف تتبع آن ها است.

مثلا در رابطه با مختار بن نافع، ابوذرعه که از بنيانگذاران علم رجال است مي گوید:

واه الحديث .

تهذيب الكمال، ج 27، ص 302

يعني احاديث او احاديث خيالي است؛ يعني في غاية الضعف.

بخاري در الضعفاء، ص 227 مي نويسد:

«منكر الحديث».

همچنين ابوحاتم و نسائي همين را مي گویند. نسائي در جاي ديگر مي گوید:

«ليس بثقة».

ابن حبان مي گوید:

كان يأتي بالمناكر عن المشاهير.

ابن حجر در تقريب صراحت دارد كه: **ضعيف. تقريب التهذيب، ج2، ص234**

البته اين روايات را در كتاب هاي فقهی و حديثي آورده اند و به عنوان يك قدر مسلم رد شده اند و رفته اند.

روايت ديگر، روايت نزال است. اين روايت روايت مشهوري است و در تمام كتاب هاي فقهی و روايي آن ها وجود دارد.

روايت از آقا اميرالمؤمنين (عليه السلام) است. نزال مي گوید: امير المؤمنين (عليه السلام) نماز ظهر را خواند، و

نشست در همان قسمت رحبه

حتى حضرت العصر ثم اتي بكوز من ماء فصب كفاً و غسله وجهه و يديه. ومسح علي رأسه و رجليه.

شعب الايمان، بيهقي، ج5، ص 109 و مسند احمد، احمد بن حنبل، ج1، ص 139 و شرح معاني الآثار، طحاوي، ج1،

ص 134 و صحيح ابن حبان، ج3، ص 339 و ج4، و طبراني در معجم اوسط، ج4، ص 312 و الدراية في تخريج احاديث

الهداية، ابن حجر، ج1، ص 83، احكام القرآن، الجصاص، ج2، ص 416 و تفسير الألوسي، الألوسي، ج 6، ص 78 و علل

الدارقطني، الدار قطني، ج 4، ص 141 . البته این روایت در بسیاری از کتاب های اهل سنت و من جمله کتاب مسند احمد، صحیح ابن حبان، السنن الکبری بیهقی این گونه آمده بود، نه آن گونه که استاد گفته است ؛ یعنی «غسل وجهه و یدیه ندارد، به جای آن : «فمسح یدیه و ذراعیه» دارد :

عن النزال بن سبرة انه شهد عليا رضي الله عنه صلي الظهر ثم جلس في الرحبة في حوائج الناس فلما حضرت العصر أتني بتور فاخذ حفنة ماء فمسح يديه وذراعيه ووجهه ورأسه ورجليه ثم شرب فضله وهو قائم ثم قال إن ناسا يكرهون ان يشربوا وهم قيام وان رسول الله صلي الله عليه وسلم صنع كما صنعت وهذا وضوء من لم يحدث .

البته فقط ابن جریر طبری در جامع البیان و جصاص در احکام القرآن و ابن کثیر در تفسیرش همان گونه آورده است که استاد فرمودند :

عن عبد الملك بن ميسرة عن النزال، قال : رأيت عليا صلي الظهر ثم قعد للناس في الرحبة، ثم أتني بماء فغسل وجهه ویدیه، ثم مسح برأسه ورجليه، وقال : هذا وضوء من لم يحدث .

تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج 2، ص 24 و احکام القرآن، الجصاص، ج 2، ص 435 و جامع البیان، ابن جریر الطبری، ج 6، ص 152 .

این روایت نزال را آورده اند ولی حدود 25 منبع از منابع اهل سنت این روایت را آورده اند، با ذیلش.

فمسح رأسه ورجليه.

حالا ببینید که این روایت را بخاری در صحیحش چگونه آورده است:

حدثنا عبد الملك بن ميسرة سمعت النزال بن سبرة يحدث عن علي رضي الله عنه انه صلي الظهر ثم قعد في حوائج الناس في رحبة الكوفة حتي حضرت صلاة العصر ثم أتى بماء فشرب وغسل وجهه ويديه وذكر رأسه ورجليه.

صحیح بخاری ، البخاری، ج6، ص248

سراسر وجود بخاری داد می زند که من مریضم. می نویسد: حضرت دستش را شست، صورت را هم شست و در سر و پا را هم در حدیث ذکر کرده است.

اگر در روایت بود، غسل، با آب و تاب نقل می کرد؛ ولی چون مسح هست، این گونه ذکر کرده است. معلوم می شود که این آقایان چه قدر امانت دار هستند. این روایت، روایتی نیست که در یک کتاب یا دو تا آمده باشد، بلکه در اکثر منابع اهل سنت آمده است. نوبت به بخاری که می رسد این گونه تحریف می کند.

نسائی در سننش یک چیزی اضافه کرده است که در سایر روایت ها ما این اضافه را نمی بینیم. می گوید:

هذا وضوء من لم يحدث.

البته بنابر آن چه بنده جستجو کردم، بیشتر کسانی که این روایت را نقل کرده اند، این جمله را نیز آورده اند؛ از جمله

احمد بن حنبل و

يعني وضوي كسي كه حدث از او صادر نشده است يا وضوي كسي است كه گرفتار بدعت نشده است؛ چون كلمه «حدث» در لغت به دو معنا آمده است: به معنای غایب و به معنای بدعت. در روایات حدیث حوض هم هست كه وقتي رسول خدا مي پرسد كه خدایا چرا این صحابه را به سوي جهنم مي برند، جواب مي شنود:

قال ما تدري ما احدثوا بعدك.

این قضیه هم نشان مي دهد كه مي خواهند این را اثبات كنند كه اگر چنانچه وضو تجدید وضو بود و وضوي مستحبي بود، يعني امير المؤمنين (عليه السلام) نماز ظهر خواند، همان جا نشست براي مشكلات مردم، خواست نماز عصر بخواند، گفت يك آبي بياوريد كه من نماز بخوانم، هيچ دليل هم وجود ندارد كه امير المؤمنين (عليه السلام) وضويش باطل شده است. يعني وضوء علي الوضوء بوده است و لذا این را اضافه مي كند.

خود علمای اهل سنت كه این كلمه حدث كه در روایت آمده است، چطور معنا كنند، دچار اختلاف شده اند.

حتي اگر فرض كنيم كه این وضوي كسي بوده است كه حدثي از او صادر نشده است، حدث هم به معنای غایب باشد، مراد آن ها حاصل نمي شود. تمام روایاتي كه در رابطه با وضو آمده است، يك مورد به ما نشان بدهيد كه پیامبر فرموده باشد: وضوي واجب يجب فيه الغسل، وضوي مستحبي يمكن فيه المسح.

این در صورتي است كه ما در تاریخ وضوي پیامبر یا صحابه چنین چیزی را داشته باشیم كه فرق گذاشته باشند بين وضوي مستحبي با وضوي واجب. علاوه بر این كه آقایان همه مي گویند: وضوي مسحي وضوي بدعت است. اگر وضوي بدعت است، فرقي نمي كند اگر عمل مستحبي هم با بدعت انجام شود، حرام است، واجب هم باشد حرام است.

اضافه براین، خود بخاری هم وقتی این روایت را آورده است، این اضافه را نقل نکرده است. اگر بود، باید بخاری که اقدام از نسائی است، نقل می کرد؛ چون از دیدگاه بخاری که «مسح» را «ذکر» می کند، خیلی مهم و اساسی است؛ ولی در آن جا نیست.

البته اگر به معنای «کسی که بدعت در او راه نیافته» بخوانیم خیلی روشن است که امیر المؤمنین (علیه السلام) وضو می گیرد و مسح می کند و اعلام می کند این وضو، وضوی کسی است که در دین بدعت نگذاشته است، وضوی کسی است که آلوده به بدعت نشده است. این نشان می دهد که در زمان امیر المؤمنین (علیه السلام) (بر فرض که این جمله را گفته باشد) این شاهد و ناظر است به بدعت هایی که در زمان عثمان در امر وضو اتفاق افتاده است و این عقیده شیعه را ثابت می کند.